

از تاریخ تا تاریخ

چگونه می‌توان تاریخ را آورد

مضمونی که در ذیل از مطالعه خوانندگان گرامی می‌گذرد قسمتی از خطابه‌ی بی‌است که دانشمند معروف قرن گذشته، تیودور مومسن (۱۸۱۷-۱۹۰۳) بمناسبت اشغال کرسی پوهنتون برلین در ۱۸۷۴، در محضر شاگردان تاریخ ایراد نمود.

مومسن گذشته از دانش عظیمی که در علوم اجتماعی داشته متخصص در تاریخ روم بوده و می‌توان گفت تمام مؤرخانی که بعد از او آمده‌اند به نوشته‌ها و نظریات و روش کار او توجه خاصی مبذول کرده و بر عقاید او استناد نمودند.

مومسن تاریخ نویسی را صرف از مطالعه انجام نداده بلکه تمدنهای مختلف را عملاً تحقیق نموده، زبانهای رایج و متروک را فرا گرفته و هر دوره یا ملتی که تاریخش را مینوشته، به اخلاق و عادات و سنن و خرافات آن دوره یا ملت رسوخ مینموده و بدین طریق مومسن، قاضی زبردست، کتیبه‌خوان ماهر، مورخ دانشمند و زبان‌دان بزرگی بود که در جرگه معاصرین و آیندگان مسلک خود را مقام اعلا بپوشانی کسب نمود.

فریخته‌ترین و در کتاب خود موسوم به (انواع تاریخ) مینویسد که شهرت افاقی او بیشتر از جهت تاریخی است که در باره روم نگاشته و اثر دیگری درین موضوع بنام (سکه‌های روم) و رساله بسیار مشهور دیگری بنام (قانون عامه روم) برشته‌تحریر در آورد. است فسرست آثارش رویه‌رفته، شامل یک هزار و پنجاه فلم می‌شود و می‌توان گفت هر اثر او در موضوع خود افکار سابق را پاک زوده و فکر روشن و عالمانه دیگری بیدان کشیده است.

مومسن در نگارش آثار خود از حد ممکن تتبع و تحقیق بشمول کتیبه‌ها، قوانین، سکه‌ها و غیره منابع استفاده مینموده. یکی از آثار بکر او تاریخ جمهوریت روم قدیم از آغاز تا حکومت سزار است.

مومن در آثار خود کلمات و جملات را فصیح و روان و دلکش بکار
برده، طوری که آثار او را، غیر از مقام علمی آنها، سندیلاغت و فصاحت
هم میتوان خواند. با این حال در ۱۹۰۲ جایزه نوبل گرفت.

مومن در نگارش آثار خود هر جا که فرصت یافته کتاباتی را جمع به
رویداد های معاصر و راجع بچوانان آلمان و روزنامه نویسان و درباره طبقة
رنجبر آورد است. ستایش بی آرایشی که از سزار مینماید و او را بحیث
پیشوایی مردمدار ترسیم میکند دلیل گرفتاری شدیدش به مامور سیاست و شاهد
امیدش برای آلمانی آزاد و روشنفکر است.

مومن وارد بودن در علم حقوق - زبان شناسی و ادبیات را علاوه دراکه
قوی و نبوغ ذاتی، که این اخیر مؤرخ را قدرت می بخشد تا بتواند نقاط
مهم را کشف و متصل سازد برای شاگرد تاریخ لازمی و واجب الرعایت میداند است به
خود او این صفت را بحد کمال داشت و میتوان گفت به ندرت مورخی میتواند
سراغ نمود که ازین لحاظ بر او تفوق داشته باشد. «همایون»

تاریخ یکی از انجمله موضوعات فلسفی است که آنرا نمیتوان مستقیماً از راه دستور
و مطالعه یاد گرفت. ازین لحاظ توان گفت تاریخ فهمی هم کاری بسیار آسان و هم
کاری بس مشکل است.

اجزای اصلی قواعد تاریخ چیزی نیست که آموخته شود زیرا تقریباً هر کسی از ان
عناصر نصیبی دارد، با این همه تاریخ چیزی نیست جز دانش روشن و واضحی در باره
حادثات حتمیتی که این دانش از یکسو مشتمل است بر کشف و امتحان و تحقیق مدارك
و شواهد موجود و از سوی دیگر ضامن رابطه دادن و چسپاندن معقول این شواهد و مدارك
است به مدیگر تا از تباط آنها منضمونی بدست آید که بخواننده یا شنونده با خواندن
یا شنیدن آن کس یا کسانی را بشناسد که انگیزه آن حادثات در تحت شرایط زمان خود
بوده اند. قسمت اول را مطالعه انتقادی منابع تاریخی و قسمت دوم را تاریخ نویسی
که محتوی نتایج عملی یا عبرت آموز (پراگماتیک) باشد مینامند. بخاطر باید داشت
که تنها من و امثال من نیستند که در تاریخ نویسی بمفهوم مذکور توجه کرده باشند بلکه
هر یک از شما آقایان خصوصاً و هر شخص دارای قوه فکری در تلاش حصول
منابع اند و در نتیجه باید گفت هر کس میخواند تاریخ را از جنبه عبرت آموزی و
نتایج عملی آن یاد گیرد. برای اینکه بتوانید حوادثی را که پیش نظرتان واقع میشود
معنی کنید باید از هر دو جنبه که در بالا ذکر شد آگاه باشید. بارزگانی که مصروف معاملات
پز جنجال است. حتمی قدانی که قضیه بی رات تحقیق مینماید و غیره هر یک جوینده منابع

و در عین زمان تاریخ‌دانی است که از علم خود نتایج عملی می‌خواهد، بگمان من اجزای اصلی قواعد تاریخ هنوز هم ساده‌تر و عیان‌تر است تا اصول و قواعد زبان‌شناسی و ریاضیات و ازین است که قواعد تاریخ نه آموختنی است و نه آموختاندنی.

البته بنحوی میتوان گفت که هر علم به‌دو از بدیهیات آغاز به پیشرفت مینماید لیکن چون اجزای اصلی قواعد و اصول تاریخ را مانند عناصر اصول سایر علوم نمیتوان درست در معرض تشریح و تفسیر علمی قرار داد، ازین جهت اصول تاریخ از اصول همقطارهای خود متمایز میگردد. در حالیکه بزرگترین مسند علمی بی که تاریخ بر آن اتکاء دارد اینست که تاریخ درجه سه است و بی حتمیت است و این کار را با زیرکی تمام دنبال مینماید و ازین لحاظ توان گفت که، بدون شک ارزش و فایده تاریخ از راه تدریس بیشتر، البته در صورتیکه اصول عملی مهمتر تلقی شود تا اصول نظری، عامتر شده خواهد رفت. شناختن ارزش حقیقی مدارک موجود و همچنین برقرار ساختن رابطه معقول در بین موادیکه ظاهراً نامربوط و متناقض اند، بمقصد نگهداشتن تسلسل واقعات، اینها، بهمه حال، دلالت بر چنان سادگی نامحدود قواعد و دلالت بر چنان تنوع بی اندازه و نامحدود استعمال آن قواعد میکند که ممکن است هر فرضیه بی، خیالی مبتذل معلوم شود و یابر خلاف بسیار عالی. گواهی از راه نقل قول یا عبارت دیگر شهادت سماعی صرف باندازه همان مأخذی اعتبار و صحت دارد که از آن فراهم گردیده و این یگانه طریقه بیست که روش انتقادی از آن پیروی و پشتیبانی مینماید. روشن بینی و بصیرت غیر برهانی که از خصایص مؤرخان بزرگ است و در حدیثی از بزرگان استن این روش است در مورد مسایل حل طلب. درین حال جرعه‌هایی که هزاران نقطه تاریک را روشن می‌سازد و بسیار بهتر بگوئیم بصیرت و دانش در وجود یکه از مشتکی بی و گوشت ترکیب گردیده گناهی نبوغ و ذکاوبی را خلق مینماید که مدرسه و دفتر نمیتواند تشنگی آنرا رفع کند. ازینرو شاید بتوان گفت که مؤرخ بیشتر با هنر مند (آرتیست) نزدیکی دارد تا با دانشمند (سکالر).

بنابراین مقرر داشتن مطالعه تاریخ و تبعات انتقادی پراگماتیک جز در پوهنتون کاری نادرست و بی‌لزوم است، مؤرخان آینده، بدون شک، از آغاز در کارهای عملی منظم خود کامیاب و مستفید خواهند بود. اگرچه کارهای عملی کس را متخصص

قمیتواند ساخت معهدا کسی را سراغ نداریم که بدون کار عملی دوامدار و ط-ماقتفرسا
متخصص شده باشد. ولی بخاطر باید داشت که مدت محدود پوهنتون مجال
چنین تعالیمات و تربیتها را سلب مینماید. گذشته از آن اگر استادان دستگاه تربیتی چنین
فکر کنند که چنانکه میتوان در پوهنتون زبان شناس و ریاضیدان تربیت نمود میتوان مورخ
هم بار آورد، براه نادرستی رفته اند و راستی که بطرفداری مورخ در برابر ریاضیدان
و یا زبان شناس مجال بسیار سخن است و بالاخره باید گفت: مؤرخ ساخته نمیشود
بلکه پیدا میشود یا بهتر بگوئیم او را تربیت نمیکند بلکه او خودش را تربیت مینماید.
اگر مؤرخ با پوهنتون، طوریکه در بالا ذکر کردیم، رابطه بی، خواه زیاد خواه کم،
میداشت شک آوردن مادران باره بی معنی و بیایزوم بود. نکته بی را که لازم بتذکر
میدانم اینست که ارزش فوق العاده بی که بمطالعه مستقیم منابع تاریخی داده شده ایجاب میکند
که مؤرخ صرف بکارهای عملی مسلک خود پیردازد و بس، ای عمل صرف هم
در مورد خود عواقب خساره آور و مضر دارد زیرا در انصورت آمادگی حقیقی
لازمی که برای مورخ ضرور و در بایست است از نظر بدور میماند. بدین طریق نوع
خاصی از آمادگی دروغین تاریخ بوجود می آید که تاریخ حقیقی را همچون کسیکه
مرض مزمنی داشته باشد حقیر و کم مایه میگرداند.

تربیت و تعالیمات متمدناتی بی هم البته برای مؤرخان وجود دارد ولی این تعالیمات
فقط تعالیمات مستقیم در باره تاریخ نیست بلکه تعالیمات غیر مستقیمی است که شامل
مواد ذیل میباشد: مطالعه زبان و قانون دوره بی معین را گرد رین نکات بسیار
فشار آوریم و آنرا بیشتر خصوصیت بخشیم ممکن است بعضیها ما را ساده لوح
بخوانند ولی چاره بی نداریم زیرا این نکات در نظر ما مهم است. دانشمندان هم
تعصبات تاریخی دارند که بموجب آن تعصبات متقدند که با روش معین معروف
میتوانند از ماخذ و منابع استفاده نمایند حتی اگر بزبان ماخذ و منابع مذکور آشنایی هم
نداشته باشند یا دران باره کم اطلاع باشند و این نظریه گاهی جلوتر میرود چنانکه
گویند شناخت و فهم حقیقی منابع و وظیفه خاص زبان شناسی است و اگر مؤرخ بتواند
جریان و سیر عمومی منابع و ماخذ را تعقیب نماید گویا کفایت شناختن آنها را
بخوبی دارد. اینکه گفتیم اگر مؤرخ بتواند جریان عمومی منابع را تعقیب نماید
(بقیه در صفحه ۲۹)